

اوریدیس

ژان آنوی

مترجم

شہلا حائری

با همکاری

پانتہ آ محقق

پرده‌ی اول

کافه‌ی یک ایستگاه محلی، سبک پرزرق و برق، مستعمل و کثیف. میزهای مرمری، آینه‌ها و نیمکت‌هایی از مخمل سرخ نخ‌نما. پشت صندوقی بیش از حد بلند، زن صندوقدار، با موی پرپشت جمع‌شده و سینه‌های درشت، مثل بودا در محراب. پیشخدمت‌هایی پیر، طاس و موقر. ظروف فلزی درخشان، که دستمال‌های بدبو را پنهان می‌کنند. پیش از بالا رفتن پرده، صدای ویولن شنیده می‌شود. اورفه^۱ در گوشه‌ای به آرامی می‌نوازد؛ نزدیک پدر، که جلو دولیوان خالی، غرق در حساب و کتابی رقت‌بار است. انتهای صحنه، یک مشتری تنها، مردی جوان، با کلاه پایین‌کشیده تا روی چشم‌ها، بارانی پوشیده، انگار که حواسش پرت است. لحظه‌ای نوای ساز، سپس پدر حساب و کتاب را کنار می‌گذارد و به اورفه نگاه می‌کند.

	پدر	پسر؟
	اورفه	(بدون آنکه نواختن را متوقف کند.) پدر؟
	پدر	پسر، با این حساب تو نمی‌خواهی کافه‌ی ایستگاه برای پدر پیرت اعانه جمع کنی؟
اورفه		من که دارم ساز می‌زنم.
پدر		(ادامه می‌دهد.) کافه‌ی ایستگاه که هیچ‌کس توش نیست، جز یه مشتری، که اونم وانمود می‌کنه گوش نمی‌ده. من این کلک رو بلدم. اونا وانمود می‌کنن که گوش نمی‌دن و بعد وانمود می‌کنن کاسه‌ای رو که به طرفشون دراز شده نمی‌بینن. اما من وانمود می‌کنم که وانمود کردنشون رو نمی‌بینم.
		در خلال نواختن اورفه ادامه می‌دهد.
		تو وقتی ویولن می‌زنی بهت خوش می‌گذره؟ می‌خوام بدونم چه جوری می‌شه نوازنده بود و بازم موسیقی رو دوست داشت. من وقتی واسه‌ی اون احمقا که توی مشروب‌فروشی ورق‌بازی می‌کردن، نُت‌های خارج می‌زدم فقط یه چیز می‌خواستم...
	اورفه	(بدون توقف در نواختن) رفتن به یه مشروب‌فروشی دیگه و ورق‌بازی کردن.
	پدر	(متعجب) آره خودشه. کی بهت گفت؟
	اورفه	فکرش رو بکن که بیست ساله همچین حدسی می‌زنم.
	پدر	بیست سال؟ اغراق می‌کنی. بیست سال پیش من هنوز یه کم استعداد داشتم. زمان چه جوری می‌گذره...
		موقع شکوه موسیقی سمفونیک کی می‌تونست حدس
اورفه		هروقت از یه جایی اخراج می‌شدی، مامان...
پدر		مادرت هیچ‌وقت من رو دوست نداشت. تو هم نداری. تو فقط دنبال اینی که من رو کوچیک کنی، ولی فکر نکن می‌ذارم تا ابد این جوریمونه. می‌دونی که بهم پیشنهاد دادن تو قمارخونه‌ی پالاوال‌فلو هارپ بزنم؟ بله پدر...
اورفه		و اینکه من رد کردم، چون تو رو برای ویولن زدن لازم نداشتن؟
اورفه		بله پدر، یا درواقع نه پدر.
پدر		نه پدر؟ و برای چی نه پدر؟
اورفه		تو رد کردی، چون می‌دونی که هارپ رو خیلی بد می‌زنی و فرداش اخراج می‌شدی.
پدر		(دلخور برمی‌گردد.) حتی جوابت رو هم نمی‌دم.
		اورفه دوباره ویولنش را برمی‌دارد.
		ادامه می‌دی؟
اورفه		اذیتت می‌کنه؟
پدر		حواسمو پرت می‌کنه. هشت هفت تا؟
اورفه		پنجاه و شیش تا.
پدر		مطمئنی؟